



تأثیر وی به خاطر اخلاصش بود...

■ «شهید عارف حسینی در قامت یک استاد» در گفت و شنود
با حجت الاسلام حبیب حسین جعفری

• درآمد

شیوه تدریس شهید عارف حسینی و تربیت شاگردانی که هنوز هم به رغم مشکلات فراوان، اندیشه‌های وی را ترویج می‌کنند از جمله خدمات ارزنده ایشان است که در این گفتگو بدان پرداخته شده است.

یک روز یک فقیر غربی آمد. من نزدیک اتاق ایشان بودم. آقای سید عارف حسین پول نداشت. مرا صدا زد و گفت پول داری؟ آن زمان شهری به ما ۱۰ روپیه بود. ۵۰ روپیه نزد من بود. آن را به سید دادم و ایشان هم آن را به آن فقیر داد. آن زمان ۵۰ روپیه پول خیلی زیادی بود.

یک بار ایشان همراه سید جواد هادی به لندن رفته و از آنجا به مدینه آمده بود. ما سه چهار طلبه پاکستانی بودیم که از قم به مدینه رفتیم. در آنجا به ما گفت: «چرا لباس روحانیت ندارید و لباس پاکستانی پوشیده‌اید؟» یکی از طلبه‌ها به شوخی گفت: «پول نداریم.» سید به هر یک از طلبه‌ها پانصد درهم آن زمان را که پول زیادی بود، داد.

یک بار هم ایشان بعد از رهبری به قم آمد. سید جواد هادی بود و سید عارف و من. از دفتر تا حرم می‌آمدیم. در مسجد اعظم که وارد شدیم، ایشان به سید جواد گفت که به همه طلبه‌های پاکستانی و هندی نفری ۳۰۰ روپیه بدهد. خیلی سخاوتمند بود. زندگی خودش خیلی ساده بود. خانه‌شان را در روستای خودشان هم دیده‌ام. خیلی کوچک بود.

بعد از رهبری هیچ تغییری در زندگی ایشان پیدا نشد؟

نه، اول رهبری خیلی هم در مضیقه بود. حتی آن قدر پول نبود که برای دفتر موکت بخرند.

نقش شهید در بهبود وضع فرهنگی پاکستان چه بود؟

ایشان وقتی در مدرسه جعفریه تدریس می‌کرد، برای تبلیغ رهبریت هم می‌رفت. منطقه خودشان را خیلی تحت تأثیر قرار داده بود. بعد از رهبری به همه پاکستانی‌ها می‌رفت و خیلی تبلیغ می‌کرد. سخنرانی‌هایش

یعنی جامع‌المقدمات و صرف میر را درس می‌داد تا لمعه. من خودم صرف میر، معالم، حاشیه و مقداری از لمعه را پیش ایشان خواندم. بعد ایشان رهبر شد و از مدرسه رفت و ما هم به خانه آمدیم.

از نظر اخلاقی بر چه چیزهایی در طلبه‌ها تأکید می‌کردند و چه چیزهایی را به هیچ وجه نمی‌پذیرفتند.

ایشان بر زی طلبگی بسیار تأکید می‌کرد. درس اخلاق هم داشت و برای ما احادیث می‌خواند. علاوه بر این

■ ■ ■

ایشان داعی وحدت بین مسلمین بود. بسیار به مناطق سنی‌نشین می‌رفت، با آنها نشست و برخاست می‌کرد، پشت سرشان نماز می‌خواند و بسیاری از اهل فرقه‌های دیگر را جذب می‌کرد. برای اتحاد زیاد کار و تلاش می‌کرد. با سران آنها جلسات سیاسی فراوانی داشت. حتی با افغان‌ها هم جلسه می‌گذاشت.

خودش هم بسیار خوش اخلاق بود. من خودم یک شب کسی به من گفت برو پیغامی را به سید عارف بگو. من رفتم و در اتاق ایشان را باز کردم و دیدم دعا می‌خواند. نمی‌دانستم چه دعائی است، ولی دیدم ایشان گریه می‌کند. علاوه بر این درس اخلاق هم می‌داد. برخورد و اخلاق شهید برای طلبه‌ها درس بود. هم اهل شوخی و تشویق بود، هم اهل تنبیه. ما خیلی از اخلاق ایشان تأثیر می‌گرفتیم. خیلی هم سخی بود.

از کی با سید آشنا شدید و چگونه؟

حدود ۱۹۷۹ میلادی به مدرسه جعفریه که ایشان مسئول آنجا بود، رفتم و شاگرد آن مدرسه و با ایشان آشنا شدم.

چه انگیزه‌ای موجب شد که به مدرسه جعفریه بروید؟

به خاطر انقلاب اسلامی ایران که بر من تأثیر گذاشت به آنجا رفتم و خانواده‌ام مشوق من بودند.

شیوه سید در جذب طلاب چه بود و روی چه خصوصیتی تأکید داشت؟

ایشان و مدرسین دیگر به روستاها می‌رفتند و سخنرانی‌های مختلفی درباره انقلاب و اسلام می‌کردند و همین سخنرانی‌ها باعث می‌شد که پدرها تشویق شوند که فرزندانشان را به مدرسه‌های دینی بفرستند.

برنامه‌های درسی و اخلاقی ایشان چه بود؟

از نظر درسی خیلی دقیق بودند. طلبه حتی اگر یک روز هم تاخیر یا غیبت می‌کرد، ایشان او را تنبیه می‌کرد. برای خودم یک بار این مسئله پیش آمد. ما روستائی هستیم. یک روز شنبه، اتوبوس ما خراب شد و من با تاخیر به مدرسه رسیدم و نتوانستم سر کلاس بروم. یکشنبه که رفتم، ایشان پرسید: «چرا دیر آمدی؟» گفتم: «اتوبوسمان خراب شد.» ایشان مرا تنبیه کرد و گفت: «بلند شو! امروز هم حق نداری در کلاس شرکت کنی.» من به پشت بام مدرسه رفتم و این‌طور تنبیهم کرد. روی درس‌ها خیلی تأکید می‌کرد و درس می‌پرسید و می‌گفت دپروز چه گفتیم؟ همه را از ما می‌خواست و خیلی دقیق بود.

چه چیزهایی را درس می‌دادند؟

از آنجا که مدرسه تازه تأسیس شده بود، از همان ابتدا



و این بنائی بود که ایشان گذاشت، چون روحانیت به سیاست کاری نداشت. تجربه‌ای هم نداشت، ولی این بنا را گذاشت. **شهید از چه شیوه‌ای استفاده می‌کرد که هم متهم به طرفداری از ایران و امام نشود و هم بتواند تأثیرش را بگذارد؟**

ایشان داعی وحدت بین مسلمین بود. بسیار به مناطق سنی‌نشین می‌رفت، با آنها نشست و برخاست می‌کرد، پشت سرشان نماز می‌خواند و بسیاری از اهل فرقه‌های دیگر را جذب می‌کرد. برای اتحاد زیاد کار و تلاش می‌کرد. با سران آنها جلسات سیاسی فراوانی داشت. حتی با افغان‌ها هم جلسه می‌گذاشت. یادم هست یک بار حکمت‌یار به مدرسه جعفریه آمد. حالا دیگر خیلی شهرت ندارد، ولی آن موقع همه جای مدرسه را محافظین او پر کرده بودند. او به دیدن سید عارف آمده بود. یکی از طلبه‌های مدرسه رفت و در بلندگو آیه فضل‌الله المجاهدین و... را برای حمایت از جهاد افغانستان خواند. شهید با اکثر گروه‌های مختلف رفت و آمد داشت و سران آنها را دعوت می‌کرد.

مخالفین شاخص ایشان چه کسانی بودند و علت چه بود؟

از میان روحانیون یکی سید حمید موسوی بود که نمی‌دانم پشت سرش چه کسی است. در زمانی که شهید عارف قائم بود، خیلی سعی می‌کرد آنها را دعوت کند و بیاورد، ولی آنها نمی‌آمدند. وهابی‌ها هم که تکلیفشان معلوم است. آنها از هر روشی استفاده می‌کردند. عده‌ای از روحانیون و پزشکان و مردم ما را ترور کردند. سید سعی داشت همه را جمع کند، ولی آنها شیوه‌شان ترور بود.

شهید تا چه حد توانست افکار امام و انقلاب ایران را در پاکستان نشر بدهد؟

ایشان به مناطق مختلف می‌رفت و با سخنرانی از مرجعیت و امام تبلیغ می‌کرد. بسیار سخنرانی‌های

خیلی مؤثر بودند. تازه انقلاب ایران شده بود. ایشان به روستاهای مختلفی می‌رفت. من ۱۷، ۱۸ ساله بودم و حدیثی را می‌گفت که یادم هست. خیلی عاشق امام بود و خیلی پرشور تبلیغ می‌کرد و خیلی اثر داشت. یادم هست دهخداها اعتراض می‌کردند که نان پنجاب

ایشان بر زی طلبگی بسیار تأکید می‌کرد. درس اخلاق هم داشت و برای ما احادیث می‌خواند. علاوه بر این خودش هم بسیار خوش اخلاق بود. من خودم یک شب کسی به من گفت برو پیغامی را به سید عارف بگو. من رفتم و در اتاق ایشان را باز کردم و دیدم دعا می‌خواند. نمی‌دانستم چه دعائی است، ولی دیدم ایشان گریه می‌کند. علاوه بر این درس اخلاق هم می‌داد.

را می‌خورید و از انقلاب ایران دفاع می‌کنید؟ ولی ایشان خیلی در سخنرانی‌ها با شور و هیجان دفاع می‌کرد و همین باعث شد که کل پاکستانی‌ها را تحت تأثیر قرار بدهد و با انقلاب ایران آشنا کند.

چه چیزی موجب شده بود که شهید این قدر نفوذ کلام داشته باشد؟

خیلی مخلص بود. ایمان داشت، عقیده داست، هر چه را که می‌گفت، خودش عمل می‌کرد. به خاطر اخلاصش مردم را تحت تأثیر قرار می‌داد.

ایشان چقدر توانست به معنی واقعی رهبر شود و در قلب مردم جای داشته باشد؟

همین حالا هم پاکستانی‌ها از شهید عارف با احترام یاد و از ایشان تجلیل می‌کنند. به خاطر اخلاق و ایمانش این‌طور شد.

شیوه رهبری ایشان چه بود و چه چیزهایی را بنا گذاشت که هنوز بعد از دو دهه تأثیر آنها باقی مانده.

ایشان بعد از رهبری رسماً در سیاست قدم گذاشت

بلیغی داشت. هر چه در دل داشت، بر زبان می‌آورد. ایشان که بودجه‌ای نداشت که به شکل دیگری تبلیغ کند.

در مورد جنگ ایران و عراق چقدر حساسیت داشت؟

خیلی زیاد، حتی موقعی که به ما درس می‌داد، رادیو را روشن می‌گذاشت و مرتب در جریان اخبار جنگ بود. از این جهت وقتی خرمشهر را آزاد شد و در ایران جشن گرفتند، ما هم در پاراچنار جشن گرفتیم و تظاهرات کردیم.

وقتی در قم درس می‌خواندید و ایشان به قم سفر کرد، آیا ملاقاتی داشتید؟

وقتی ما طلبه بودیم، ظاهراً ایشان یک بار آمد. ما نامه‌ای به ایشان نوشته بودیم و ایشان هم جواب داد. شهید به قم و به مدرسه حجتیه آمد و در مسافرخانه آنجا مستقر شد. ایشان همه جزئیات یادش می‌ماند، درحالی که به عنوان رهبر مشغله‌های زیادی داشت. دائی من در پاکستان فوت کرده بود و ایشان در قم همین که مرا دید، به من تسلیت گفت و من خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم.

خبر شهادت سید را چگونه دریافت کردید و از مراسم بزرگداشت ایشان چه خاطراتی دارید؟

من آن زمان در خانه‌مان در پاکستان بودم. برای تبلیغات در دوران تعطیلات رفته بودم. من بلند شدم و به پیشاور رفتم. بعد سید جواد نقوی را دیدم. من در پیشاور ماندم و جنازه را با هلیکوپتر بردند و نتوانستیم به تشییع برسیم. یک روز بعد رفتم که جنازه را در مدرسه گذاشته بودند. جمعیت زیادی می‌آمدند و گریه و زاری می‌کردند.

بعد از دو دهه از شهادت ایشان، آثارشان چقدر در پاکستان مانده است؟

شیعیان اگر الان شانس می‌دارند به خاطر خون آن شهید و حاصل فعالیت و اخلاص و دینداری ایشان است. ■

